

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آغاز سخن با
دعایی از پیامبر اکرم
صلی الله علیه و آله

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)



(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)



(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)



(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم، یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ
وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا
مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ
وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه‌ی دوم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ)



(کتابی (با عظمت) را به سوی شما نازل
کردیم که ذکر شما در آن است پس چرا
عقل خود را به کار نمی گیرید؟)

(سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰)

مروری بر آنچه گذشت

تدبر در این حقیقت که:

(قرآن کریم، کتاب ذکر انسان است)؛

دریچه‌ی دیگری را به روی انسان باز می‌کند،
تا در قرآن، با (نگاهی دیگر) تدبر و تعمق کند؛



این (نگاه دیگر)،

(نگاه اول شخص) نام دارد.

در (نگاه اول شخص)

قرآن (کتابِ داستانِ گذشتگان) نیست؛
(گر چه داستان گذشتگان هم در قرآن هست)؛
بلکه (قرآن کتابِ انسان) است،
با خواندن قرآن لازم است:
(خویشتنِ خویش را جستجو کنیم و بیابیم).

.....

ما نام این نگاه را (نگاه اول شخص) می‌نامیم.

در (نگاه سوم شخص)،

.....

انسان به مطالعه و تدبیر در خصوصیات
دو گروه (اهل سعادت) و (اهل شقاء) می پردازد؛

.....

به مسیر (اهالی سعادت) دعوت می شود؛
و از پیوستن به (اهل شقاء) بازداشته می شود.

در (نگاه اول شخص)،

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)؛

و (فرعون و هامان و قارون)

و (ملائکة و شیاطین)

(جنبه‌هایی از وجود انسان) هستند که:

.....

(باید به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

ادامه‌ی سخن

نگاهی به

شخصیت شیطان

کلامی از علامه طباطبائی (رحمه الله)
درباره‌ی شخصیت شیطان

علامه طباطبائی (رحمه الله) در **(رساله‌ی وسائط)**،

درباره‌ی شخصیت **(شیطان)** می‌فرمایند:

الإسلام يثبت وراء الحس موجودات ... موكلة بالإنسان و غيره تدعوا إلى الشرور و تهدي إلى كل معصية و مخالفة يسميها الشيطان و ذريته.

اسلام موجودات نامحسوسی را به اثبات می‌رساند که:
بر آدمی و غیر او گمارده شده‌اند، و به بدی‌ها دعوت می‌کنند؛
و به سوی هر نوع گناه و نافرمانی هدایت می‌نمایند،
و آنها را «**شیطان و فرزندان او**» نام نهاده است.

فالشیطان موجود غیر محسوس؛
له مبدئية ما للشرور و المعاصي.

بنابراین (شیطان)،
موجود نامحسوسی خواهد بود که:

به نحوی (مبدأ بدی‌ها و گناهان) است.

کیفیت تحقق پیدا کردن

معصیت

از آنجا که (معصیت)، به معنای (نافرمانی) است؛
برای این که (معصیت)، به وجود بیاید،
لازم است دو چیز وجود داشته باشد:

.....
۱- (امری از جانب امر کننده‌ای).

۲- (نافرمانی از امر).

دقت کنید!

.....

ما چه زمانی (نافرمانی از امر) می‌کنیم؟

.....

به بیانی دیگر:

در هنگام (نافرمانی از امر) چه اتفاقی می‌افتد؟

کیفیت تحقق (نافرمانی از امر)،
به این شکل است که:

کسی به ما دستوری می‌دهد؛
ما به دستور و دستور دهنده (اهمیت نمی‌دهیم)؛
بلکه به خواسته‌ی خودمان که:
(نافرمانی از امر) است، (اهمیت می‌دهیم).

زمانی که به خواسته‌ی خودمان که:
(نافرمانی از امر) است (اهمیت می‌دهیم)،
در واقع (به خودمان اهمیت می‌دهیم)،
و (امر) را زیر پا می‌گذاریم؛

.....

نام (نافرمانی از امر)
و (به خویشتن اهمیت دادن)،
(انانیت) است.

خمیر مایه‌ی

شیطان

انانیت است

در داستان سجده نکردن (شیطان)،
زمانی که خداوند تعالی از او سوال می‌کند:

.....
(قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي)
(ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن برای آنچه من با دو
دست خود ساختم، منع کرد؟)

.....
(شیطان)، در پاسخ می‌گوید:

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ)
(پاسخ داد: من از او بهترم)

دقت کنید!

پاسخ سوالِ (چرا سجده نکردی؟)

این نیست که:

(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

.....

سخن از بهتر و بدتر بودن نیست؛
سخن از دلیل نافرمانی است.

.....

جرمش این بود که در آینه نقش تو ندید
ور نه بر بولبشری ترک سجود این همه نیست

(شیطان)،

پاسخ سوالِ (چرا سجده نکردی؟) را نمی‌دهد؛
آنچنان (انانیت)، بر او غلبه دارد،
و تمام فضای وجود او را گرفته،
که اولین کلمه‌ای که از دهان او بیرون می‌آید،
(أَنَا) است.

.....
(قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) (من از او بهترم)

علامه طباطبایی (رحمه الله) در (رساله‌ی وسائط)،

درباره‌ی (شیطان)، می‌فرماید:

.....
إنه غير خاضع لذات الإنسان النورية،
التي هي خليفة الله في أرضه لأن ذاته قائمة بالأنانية.

.....
(شیطان)، نسبت به ذات نوری انسان که:
خليفة خداوند در زمین است، کرنش ندارد؛
83 به دلیل آن که ذات او بر (انانیّت)، استوار است.

یکبار دیگر به این جمع‌بندی توجه فرمایید:



ذات (شیطان)، بر (انانیّت)، استوار است.

(انانیت)، (نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)، است.



از این جملات چه دریافتی دارید؟

نتیجه‌ای که به نظر ما می‌رسد،
این است که:



(نافرمانی از امر)،
و (به خویشتن اهمیت دادن)،



سازنده‌ی (شیطان)، است.

به بیانی دیگر، از آنجا که سخن از:
(اطاعت یا نافرمانی از امر حق تعالی)، است؛
(لازمه‌ی نافرمانی از امر حق تعالی)،
(توجه به دیگری و غفلت از حق تعالی)، است.

پس (هیچ معصیتی به وجود نمی‌آید)،
مگر با:
(توجه به دیگری و غفلت از حق تعالی).

و از آنجا که بر اساس بیانات توحیدی قرآن کریم:
(هیچ موجودی مستقل از حق تعالی نیست)؛



(توجه به دیگری و غفلت از حق تعالی)،

به معنای

(مستقل فرض کردن دیگری است)،



و این، همان نقطه‌ی مقابل (توحید) یعنی (شرک) است.

و از آنجا که بر اساس بیانات توحیدی قرآن کریم:
(هیچ موجودی مستقل از حق تعالی نیست)؛



(توجه به دیگری و غفلت از حق تعالی)،

به معنای

(مستقل فرض کردن دیگری است)،



و این، همان نقطه‌ی مقابل (توحید) یعنی (شرک) است.

حال اگر در هنگام معصیت،
انسان خودش را **(مستقل)**، ببیند؛
(که غالبا اینگونه است)

(توجه به خویشتن و غفلت از حق تعالی)،
و **(مستقل فرض کردن خویشتن)**،

همان ادعای **(انانیت)** و سازنده‌ی **(شیطان)**، است.

بیان یک مؤید از قرآن کریم

به آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام توجه فرمایید!

.....
(وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ)

.....
(و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین جن و انس قرار دادیم).

آیه، به صراحت و روشنی،
از (شیاطین جن و انس) سخن می‌گوید.

.....
(وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ)

.....

(و این چنین برای هر پیامبری دشمنی از شیاطین جن
و انس قرار دادیم).

بیان یک مؤید از علامه‌ی طباطبائی

علامه طباطبائی (رحمه الله) در (رساله‌ی وسائط)،
درباره‌ی (شیطان)، می‌فرماید:

و اعلم أن الشياطين غير منحصرة في الجن؛

بدان که (شیاطین)، منحصر در (جنّ)، نیستند؛

بل ربما لحق بهم شياطين من الإنس أيضا؛
و هو الذي يقتضيه الأصول السابقة؛
و هو الفناء في الشيطان.



بلکه چه بسا **(شیاطین انس)**، هم به آنان ملحق می‌شوند؛
و این امر، بر اساس اصولی است که در بخش قبل گفته شد؛
و این همان **(فانی شدن در شیطان)** است.

بعد از این بیان آیاتی را که مؤید این برداشت است،
ذکر می‌کنند:

.....
قال تعالى: (شَیَاطِینَ الْإِنسِ وَ الْجِنِّ)

(سوره ی مبارکه ی انعام: آیه ی ۱۱۲)

.....

خداوند تعالی می‌فرماید:

(شَیَاطِینَ جَن و انس)

و قال تعالى:

مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ،
الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ.

.....

از شر وسواس خناسی که:

در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند؛

(وسواس خناسی) که:

از جنس (جن و انسان) است.

مقصود علامه طباطبایی (رحمه الله)

از (اصولی که در بخش قبل گفته شد)
همان است که گفتیم:

(نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)،

و (مستقل فرض کردن خویشتن)،

(نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)،

و (مستقل فرض کردن خویشتن)،



سازنده‌ی (شیطان)، است.

و اصرار بر (نافرمانی از امر)،
و (به خویشتن اهمیت دادن)،
و (مستقل فرض کردن خویشتن)،

موجب (فانی شدن در شیطان) است.

گفتگوی بین جناب نوح و شیطان

در گفتگویی بین جناب نوح و (ابلیس)،
(ابلیس) به جناب نوح می‌گوید:

.....
(فَقَالَ إِبْلِيسُ إِذَا وَجَدْنَا ابْنَ آدَمَ شَحِيحاً أَوْ حَرِيصاً أَوْ حَسُوداً أَوْ جَبَّاراً أَوْ
عَجُولاً تَلَقُّفْنَاهُ تَلَقُّفَ الْكُرَةِ فَإِنْ اجْتَمَعَتْ لَنَا هَذِهِ الْأَخْلَاقُ سَمَّيْنَاهُ
شَيْطَاناً مَرِيداً)

.....
(ابلیس گفت: هرگاه آدمی‌زاد را بخیل یا آزمند یا حسود یا ستم‌گر یا
شتاب‌کننده بیابیم، او را چون توپ بگیریم [و بازی دهیم] و اگر این
خصلت‌ها برای ما جمع شود آن را شیطان گردن‌کش می‌نامیم).

سخن پایانی

در (نگاه اول شخص)،

(شیطان)؛ (جنبه‌ای از وجود انسان) است؛



در صورت اصرار بر (نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)،

و (مستقل فرض کردن خویشتن)،



(انسان در شیطان فانی می‌شود).

مطالعه در شخصیت (شیطان)،

(جنبه‌هایی از وجود خودمان)

را برای ما روشن می‌کند؛



در این روشنایی، (مسیر سعادت)، را می‌یابیم؛

و در این حال (شیطان)،

برای ما یک (امکان تعالی)، به حساب می‌آید.

شاید این بیان، شرح سخنی باشد که از رسول خدا به
ما رسیده است:

.....

(إِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَى شَيْطَانٍ حَتَّى أَسْلَمَ عَلَى يَدَيَّ)،

(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص: ۲۲۹)

.....

(الله تعالی مرا در (غلبه) بر شیطان یاری کرد تا
اینکه (شیطان) به دست من اسلام آورد).

پایان جلسه‌ی دوم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم